

توصیف صراط مستقیم وجودی و سلوکی در فرهنگ عرفانی و تحلیل هستی‌شناختی آنها بر پایه نظریه حرکت جوهری نفس

حامد کمیجانی^۱، سینا علوی تبار^۲

چکیده

انسان دارای وجودی سیال است که در بستر آن، واجد مراتب طبیعی، معدنی، نباتی، حیوانی و انسانی می‌گردد و به تدریج باطن و ذات خویش را که بر اساس آن در آخرت به محضر پروردگارش بار می‌یابد، سامان می‌دهد. در علم سلوک، صراطی که انسان در ذیل ربوبیت الهی طی می‌کند تا استعدادهای خویش را شکوفا نماید، صراط مستقیم وجودی نامیده می‌شود و صراطی که انسان به حسب اراده و اختیار آزاد خویش در آن سیر می‌کند و تحت ربوبیت خاص الهی و رحمت رحیمیّه خداوند و هدایت خاص او مقامات سلوکی را، یکی پس از دیگری، طی می‌کند و لطائف وجودی خویش را به فعلیت می‌رساند، صراط مستقیم سلوکی نامیده می‌شود. حال بر پایه وجود سیال نفس، صراط وجودی‌ای که انسان آن را ذیل ربوبیت الهی به منظور به فعلیت رساندن استعدادهای ذاتی خویش طی می‌کند، همین حقیقت تجددی او است. همچنین اگر انسان استعداد سلوک به سوی خداوند و نیل به معرفت توحیدی را داشته باشد، در بستر همین هویت سیال او است که به تدریج لطائف طبع، نفس و عقل در مسیر سلوک قرار گرفته و لطائف روح، سرّ، خفی و اخفی فعلیت می‌یابند؛ لذا صراط مستقیم سلوکی در متن صراط مستقیم وجودی جریان می‌یابد و ظرف هر دو، نحوه وجود انسانی است.

واژگان کلیدی: وجود سیال انسانی، صراط مستقیم وجودی، صراط مستقیم سلوکی، استعدادهای ذاتی، لطائف وجودی.

hamedkomigani1369@gmail.com

alavitar@maif.com

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه جامعه المصطفی العالمیه

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه کلام جامعه المصطفی العالمیه

۱. مقدمه

صدرالمتألهین با توجه به مبنای اصالت وجود معتقد گشت که حرکت، نحوه وجود اشیاء بوده و در این راستا وجود را به ثابت و سیال تقسیم نمود. او بر اساس براهینی که اقامه کرد، توانست ثابت کند که در عالم طبیعت تمام جواهر و صور نوعیه، دارای وجودی سیال هستند. صدرا بر پایه مبحث حرکت جوهری در توضیح نحوه تکوّن نفس، بیان نمود که نفس انسانی در ابتدای پیدایش، وجودی کاملاً مادی و جسمانی دارد که منطبق در جسم می‌باشد. سپس این نفس در بستر حرکت ذاتی و وجود سیال خویش، اشتداد وجودی پیدا می‌کند و علاوه بر حیثیت مادی دارای حیثیت تجرّدی نیز می‌گردد. با توجه به این نگرش در ارتباط با نحوه تکوّن نفس، مسائل مختلفی در حوزه نفس‌شناسی (همچون تعریف نفس، رابطه نفس و بدن/ نفس و قواء/ نفس و ملکات نفسانی، دلیل استحاله تناسخ و تبیین کیفیت وقوع مرگ طبیعی) دچار تغییر و تحول بنیادین گردید. لذا می‌توان گفت که صدرالمتألهین بر اساس نظریه حرکت جوهری نفس، انسان‌شناسی نوینی را عرضه کرده است.

هر علم حقیقی و غیر اعتباری در ارتباط با احوال، احکام و خواص موضوعی حقیقی بحث می‌کند. موضوع برخی از علوم حقیقی از جمله علم سلوک، انسان می‌باشد؛ از این رو نحوه انسان‌شناسی عرضه‌شده در حکمت متعالیه تأثیر مستقیمی در احکام و مسائل این علوم دارد. یکی از مسائل سلوکی مرتبط با انسان، مبحث صراط مستقیم سلوکی و وجودی است. صراط مستقیم وجودی صراطی است که انسان ذیل رحمت عام الهی و به نحو تکوینی بر اساس استعدادهای ذاتی خویش آن را طی می‌نماید و صراط مستقیم سلوکی صراطی است که انسان ذیل رحمت خاص الهی و به نحو ارادی و در بستر به فعلیت رسیدن اطوار وجودیش از آن گذر می‌کند. در مقاله حاضر قصد داریم ضمن تبیین نظریه حرکت جوهری نفس و بهره‌مندی انسان از وجودی سیال به توصیف ماهیت این دو نوع صراط در فرهنگ عرفانی پرداخته و نحوه تحقق ایشان را در بستر حقیقت متجدّد انسان تحلیل نماییم.

پژوهش پیش‌رو به دو دلیل امری ضروری قلمداد می‌گردد:

الف. توجه به ابعاد هستی‌شناسانه انسان همچون بهره‌مندی او از وجودی سیال و لوازمی که این ابعاد در علوم دیگر به همراه دارد، از آنجا که مبتنی بر کارکردهای عقلی هستند، موجب می‌گردد که در علوم مربوط به ابعاد مختلف انسانی (همچون علم سلوک) براساس مبانی واقع‌بینانه گام برداشته شود.

ب. شناخت مبانی هستی‌شناسانه هر دانشی، زمینه را برای سنجش و اصلاح گزاره‌های آن دانش فراهم می‌کند و در نهایت موجب تطوّر استکمالی آن دانش می‌شود. از باب نمونه، در ارتباط با علم سلوک توجه به این مبانی هستی‌شناختی (مانند سیّال بودن وجود انسان) و بازخوانی مسائل این علم بر اساس آنها موجب تمایز آن مطالبی از این علم که دارای استحکام عقلی هستند از مباحثی که فاقد چنین پشتوانه‌ای می‌باشند، می‌گردد.

با توجه به مطالب مذکور دو هدف عمده را در این مقاله دنبال می‌کنیم:

- الف.** ارتقای تحلیل مسائل سلوکی از مباحثی ذوقی به مطالبی که دارای پشتوانه عقلی هستند. این مهم با توجه به مبانی وجودشناختی این مسائل حاصل می‌شود.
- ب.** بسترسازی جهت بازتولید علم سلوک بر پایه مبانی حکمت متعالیه.
- تیین صراط مستقیم سلوکی و وجودی و نحوه تعامل آن دو بر پایه مبانی فلسفه صدرایی تاکنون مورد توجه پژوهشگران عرصه فلسفه و عرفان قرار نگرفته است؛ از این رو مقاله حاضر پژوهشی نوین در ساحت ارتباط مباحث فلسفی و عرفانی قلمداد می‌شود.

۱. حرکت جوهری نفس

مقصود از وجود سیّال آدمی این است که واقعیتهایی که با واژه «من» به آن اشاره می‌کنیم، جوهر ممتدی است که اجزایی فرضی دارد. این اجزاء به نحو پیوسته و متصل یکی پس از دیگری حادث می‌شوند، به طوری که اولاً حدوث هر یک مشروط به زوال قبلی است، و ثانیاً همواره جزء حادث، کامل‌تر از جزء زایل است و درجه وجودی برتری دارد؛ طوری که مراحل و اجزای فرضی و اولیه این واقعیت، دارای آثار و خواص صور عنصری‌اند و با زوال آنها مراحل فرضی دیگری به نحو پیوسته به آنها، حادث می‌شوند که افزون بر خواص مزبور، خواص صور معدنی را نیز دارند و با زوال آنها مراحل فرضی دیگری به نحو پیوسته به آنها حادث می‌شوند که افزون بر خواص عنصری و معدنی، خواص گیاهی هم دارند.

مراحل فرضی اخیر، گرچه همگی مراحل گیاهی نفس‌اند، هم‌درجه نیستند، بلکه همواره هر مرحله، از مرحله پیشین از نظر وجودی برتر و قوی‌تر است و درحقیقت، واقعیت مزبور در آخرین مرحله فرضی از مراحل گیاهی خویش، نوع کاملی از گیاه است و امتیاز آن از دیگر انواع کامل گیاه، آن است که بالقوه حیوان می‌باشد. با زوال آخرین مرحله گیاهی، به نحو پیوسته به آن، مرحله دیگری حادث می‌شود که افزون بر خواص عنصری، معدنی و گیاهی، خودآگاه هم هست؛ یعنی درک حضوری‌ای از خویش دارد. البته مقصود از خودآگاهی، نازل‌ترین و ضعیف‌ترین مرتبه خود آگاهی قابل فرض است و چون هرگونه ادراک حضوری مشروط به مجرد مدرک آن است، واقعیت مورد

بحث در مرحله مزبور نوعی تجرد مثالی دارد. با تحقق این مرحله، تجرد نفس یا نشئه حیوانی آن آغاز می‌شود، اما حرکت جوهری نفس با حدوث نشئه حیوانی و مثالی آن پایان نمی‌پذیرد، یعنی همچنان به طور پیوسته مرحله‌ای که حادث شده زایل، و به جای آن، مرحله دیگری از آن واقعیت حادث می‌شود که افزون بر خواص مرحله زائل، خواص دیگری نیز دارد، تا آنجا که مرحله‌ای حادث می‌شود که افزون بر خواص عنصری، معدنی و گیاهی، تمام قوای حیوانی را اعم از مُدرکه و مُحَرکه دارا است و درحقیقت نوع کاملی از حیوان است که فصل ممیز آن با سایر حیوانات آن است که انسان بالقوه است. (از نظر صدرا انسان در ابتدای تولد خویش در این مرحله قرار دارد.) با ادامه این حرکت، نفس به مرحله‌ای می‌رسد که در آن مرحله درحد وسط میان تجرد برزخی و تجرد عقلی قرار می‌گیرد. (بنابر نظر صدرا، اکثریت افراد انسان، در این نشئه، در همین مرتبه قرار می‌گیرند، هرچند خود این مسئله هم مقول به تشکیک است.) اگر زمینه فراهم باشد، با زوال این مرحله، به نحو پیوسته به آن، مرحله دیگری حادث می‌شود که افزون بر تمام خواص یادشده، دارای نازل‌ترین مراتب ادراک عقلی خالص نیز هست. با حدوث این مرحله، نشئه عقلی نفس حادث می‌شود و نفس دارای تجرد عقلی می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۰ و ۳۸۵)

۱-۱. شکل‌گیری شاکله و ذات انسان در بستر حرکت جوهری نفس

مادامی که تعلق به بدن محفوظ است، انسان در بستر وجود سیال خویش پیوسته در حال سیر و تحول بوده و براساس افعال، احوال و ملکاتش و استعدادهای ذاتی خویش در حال شکل‌دهی به باطن خویش می‌باشد. لذا سرنوشت انسان و اینکه چگونه به محضر پروردگارش بار یابد، در بستر وجود سیال او مشخص می‌شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهْ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ مَنْ قَبْرِهْ»، سپس مؤمن به آن مثال می‌گوید: «من انت رحمک الله تبشرنی من حین خرجت من قبری و آنستنی فی طریقی و خبرتی عن ربی؟ فیقول: أنا السرور الذی کنت تدخله علی إخوانک فی الدنیا خلقت منه لأبشرك و أونس وحشتک». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۳) مثال می‌فرماید که من از آن سرور آفریده شده‌ام و این آفرینش را هم به فعل خود فرد اسناد می‌دهد. این امر بدان معنا است که انسان با افعال خویش در حال ایجاد تحول در ضمیر خود و شکل‌دهی به باطن خویش می‌باشد. با توجه به این مسئله مقصود از «النار» به عنوان تجلی اسم «أشد المعاقبین» در آیاتی که می‌فرمایند: «إِنَّ الذِّینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْبِئْمَانِیِّ ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بَطْنِهِمْ نَارًا» (نساء ۱۱۴)، «إِنَّ الذِّینَ یُکْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتَابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلًا أُولَئِکَ مَا یَأْکُلُونَ فِی بَطْنِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (بقره ۱۵۷) آتشی است که خود این افراد به حسب افعالشان در جانیشان ایجاد کرده‌اند و باطن خویش را بر اساس آن سامان بخشیده‌اند.

۱.۲. امکان شکوفایی مراتب بالاتر نفس انسان در بستر حرکت جوهری نفس

باید توجه داشت که شکوفایی مرتبه عقلی در بستر وجود سیال نفس، پایان تعالی انسان در این نشئه نیست و چنانچه زمینه‌های سلوکی فراهم گردد، مراحل بالاتری از واقعیت نفس که روح، سر، خفی و آخفی نامیده می‌شوند، شکوفا می‌گردد. مراحلی که فراتر از تعیین‌های عقلی بوده و مقام «لایقفی» نامیده می‌شوند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱-۲۶۹) و محصول شکوفایی آنها نیل نفس به فنای در صقع ربوبی و مظهریت مقام‌های واحدیت و احدیت و ملاقات با پروردگار است. (قیصری، بی‌تا، ص ۶۵). اکنون وجود سیال نفس افزون بر پیمایش مراحل خلّقی، به تعیین‌های ربوبی نیز یافته است. همه این روند فزونی‌بخش درگرو تعلق نفس به بدن طبیعی است که به کمک ماده نهفته در آن، بستر سلوک نفس در تعیین‌های خلقی و تجلی‌های ربوبی فراهم می‌شود. بخشی از این فرایند فزاینده، ناخودآگاه و ناآگاهانه شکل می‌گیرد؛ اما بخش عمده آن درگرو اختیارهای صحیحی است که نفس در زندگی دنیایی خود انجام می‌دهد. او اگر علم، فضیلت و تعالی را برگزیند رفته‌رفته عالم‌های خلقی را درمی‌نوردد و به تعیین‌های ربوبی دست می‌یابد. آنگاه به فنای در توحید افعالی، صفاتی و ذاتی خواهد رسید. فنای ذاتی، پایان تکامل نفس و آغاز بهره‌مندی از گنجینه‌هایی است که در صقع ربوبی نهفته است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و دودمان پاک او علیه السلام در این مقام آرمیده‌اند و از آن حکایت می‌کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَعْدِنِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر ۵۴-۵۵).

۲. ماهیت و اقسام صراط مستقیم

در فرهنگ عرفانی، مقصود از صراط مستقیم طریقی است که به خداوند منتهی می‌گردد. طریقی استوار و پابرجا که هیچ‌گونه انحراف و کجی را تا مقصد غایی، یعنی ملاقات الهی بر نمی‌تابد. یک طریق واقعی و همیشگی که موجودات می‌توانند در پی صیوروت وجودی در آن به سوی ملاقات پروردگار سیر نمایند. یک طریق عادلانه که به رحمت الهی برای تمام موجودات گسترده شده است. یک شاهراه حرکت که به حکمت الهی در نظام احسن کشیده شده است و وجودات به مشیت الهی در آن شاهراه به حسب تکوینی به سوی خداوند حرکت می‌کنند. ریشه و اساس این صراط، ربوبیت است که عبودیت را در طرف دیگرش اقتضاء دارد. صراط مستقیم به عنوان طریق ممدود دو جهت دارد: یکی سالک و رونده به عنوان عبد و دیگری خدا و برنده به عنوان رب.

صراط مستقیم از ابعاد مختلف، تقسیمات متعددی می‌پذیرد. یکی از این تقسیمات تقسیم حدودی هدایت است. صراط مستقیم بر پایه هدایت به دو صراط مستقیم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود؛ چراکه هدایت دو گونه است: الف) هدایت تکوینی؛ ب) هدایت تشریحی.

هدایت تشریعی جعل قانون شرع در سه ساحت شریعت، طریقت و حقیقت است که به اراده الهی به منظور ارائه طریق برای قابلان هدایت ابلاغ شده است. هدایت تکوینی عبارت است از جعل و ایجاد استعدادات و قوای متناسب در نهاد موجودات و تعلق اراده الهی برای فعلیت یافتن آن استعدادات و قواء به منظور حرکت به سوی کمال مطلوب. به تعبیر دیگر، هدایت تشریعی در مقام ارائه طریق و بیان راه است و هدایت تکوینی در مقام ایصال به مطلوب و دستگیری قدم به قدم تا وصول به مقصد و مقصود که خداوند است.

هدایت تکوینی به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) هدایت عام که به تمام موجودات نظام هستی تعلق می‌گیرد و پهنه هستی را شامل می‌شود و فراگیر است. ب) هدایت خاص که به انسان تعلق می‌گیرد و به حسب استعدادات ذاتی او برای سلوک باطنی به سوی خداوند ارحم الراحمین جریان می‌یابد. از این رو صراط مستقیم تکوینی که همان هدایت عام خداوند سبحان است، به دو قسم صراط مستقیم عام وجودی و صراط مستقیم خاص سلوکی تقسیم می‌شود. (فضلی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۶-۱۴۷) سیدحیدر آملی در ارتباط با این دو نوع صراط چنین می‌فرماید: «و بالجمله الی هذا الصراط المسمی بالصراط السلوکی طلب العبد من الله الهدایة... وإن شئت سمیت الصراط الوجودی بالصراط العام و الصراط السلوکی بالصراط الخاص... و علی هذا التقدير الصراط السلوکی یكون من نعمه الخاصة علی عباده الخاص و الهدایة الیه نعمة اخرى و الصراط الوجودی یكون من نعمته العامة علی عامة عباده و الهدایة الیه نعمة اخرى تكون نعمة غیر قابلة للاحصاء» (سیدحیدر آملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۶۱)

۲-۱. ماهیت صراط مستقیم وجودی

صراط مستقیم وجودی در واقع همان هدایت تکوینی عام پروردگار است که تمام موجودات عالم را دربرمی‌گیرد. این هدایت شامل سه نوع جعل می‌باشد:

الف) جعل حکیمانه و علمی اعیان ثابتة اشیاء و استعدادات و اقتضانات ذاتی آنها به تبع جعل علمی و تفصیلی اسماء الهی در مقام واحدیت و تعین ثانی.

ب) جعل حکیمانه امور وجودی حاکم بر نظام هستی؛ همچون: ایجاد عوالم وجودی، ایجاد قوانین و خصائص وجودی مانند قانون علیت، خصیصه حرکت جوهری و خصیصه اراده و اختیار.

ج) جعل حکیمانه موجودات نظام هستی همراه با شئون وجودی متناسب با هریک از آنان. در این قسم خداوند متعال خصائص، لوازم و احکام وجودی هریک از موجودات را پس از جعل ایشان، برحسب استعدادات اعیان ثابتة آنها، به فعلیت می‌رساند.

نتیجه این سه نوع جعل آن است که هر یک از موجودات بتوانند در بستر قانون علیت و به کاربرستن اراده و اختیار آزاد خویش، مطالبات، استعدادات و تقاضاهای ذاتیشان را به فعلیت برسانند

و در نهایت در یک حرکت وجودی به خداوند برسند. حال خداوند سبحان را یا به گونه «ارحم الراحمین» دیدار می‌کنند و یا او را با وجهه «أشدّ المعاقبین» ملاقات می‌نمایند: «یا أيّها الانسان إنّک کادحٌ إلى ربّک کدحاً فمُلاقیه» (انشقاق (۸۴) ۶).

بنابراین خداوند استعدادات موجود در هریک از موجودات را بر اساس قوانین حاکم بر هستی، تدبیر تکوینی نموده و به فعلیت می‌رساند و در نهایت تمام موجودات را به سوی خویشتن می‌برد: «ما من دابة إلا هو آخذ بناصيتها إنّ ربی علی صراط مستقیم» (هود (۱۱) ۵۶). لذا صراطی که هریک از موجودات در ذیل ربوبیت الهی طی می‌کنند تا به مقتضای ذاتشان برسند و در آخر، پروردگارشان را متناسب با فعلیتی که یافته‌اند، ملاقات نمایند، صراط مستقیم وجودی نامیده می‌شود.

۲-۲. ماهیت صراط مستقیم سلوکی

صراط مستقیم سلوکی در واقع همان هدایت خاص الهی است که تنها متوجه انسان است. این هدایت که به منظور نیل انسان به معرفت الهی بر اساس اراده آزاد می‌باشد، شامل سه نوع جعل است که عبارتند از:

الف) جعل حکیمانه و علمی اعیان ثابتۀ انسان‌ها و استعدادات ذاتی برخی از ایشان برای فهم و مشاهده معارف الهی/ طی نمودن مقامات سلوکی/ به فعلیت رساندن لطائف وجودی و نیل به معرفت توحیدی و ملاقات با پروردگار «ارحم الراحمین».

ب) جعل حکیمانه امور وجودی حاکم بر انسان، همچون: آفرینش قوای بیشی و عملی خاص در او و جعل خصائص وجودی ویژه در انسان مانند: برخورداری آدمی از حرکت جوهری اشتدادی‌ای که تا مرتبه حقیقت قلبی به نحو تکوینی پیش می‌رود/ تعیین فصل اخیر انسانی در بستر نیت، افعال اختیاری و ملکاتی که به سبب تکرار این افعال، تحصیل می‌نماید.

ج) جعل حکیمانه کمالات وجودی و تجلی اسماء الهی در ساحت وجود انسان سالک و رساندن او به مقصد که همان معرفت توحیدی نسبت به پروردگار «ارحم الراحمین» است. به عبارت دیگر دستگیری قدم به قدم از عبد سالک و وصول او به مطلوب نهایی. در این قسم خداوند متعال لطائف وجودی و استعدادهای سلوکی انسان سالک را که بر حسب اختیار خویش گام به گام در مسیر سلوک قدم برمی‌دارد، به فعلیت می‌رساند و سر آخر با تجلی اسماء ذاتی خویش، او را از معرفت توحید ذاتی متنعم می‌کند.

نتیجه این سه نوع جعل آن است که انسان بتواند با به فعلیت رساندن ظرفیت‌های سلوکی خویش و در بستر خصائص وجودی‌ای که دارد، در مسیر سلوک به سوی معرفت توحید افعالی، صفاتی و ذاتی گام بردارد و پروردگارش را با وصف «ارحم الراحمین» ملاقات کند.

بر این اساس، صراطی که انسان به حسب اراده و اختیار آزاد خویش در آن سیر می‌کند و تحت ربوبیت خاص الهی و رحمت رحیمیّه خداوند سبحان و هدایت خاص او مقامات سلوکی را یکی پس از دیگری طی می‌کند و لطائف وجودی خویش را به فعلیت می‌رساند، صراط مستقیم سلوکی نامیده می‌شود. در این مقام است که هدایت در مقابل ضلالت قرار دارد و ایمان در مقابل کفر، سعادت در مقابل شقاوت، عقلانیت در مقابل شقاوت و ثواب در مقابل عقاب معنا پیدا می‌کند؛ لذا امام صادق علیه السلام در تفسیر «إهدنا الصراط المستقیم» (حمد (۱) ۶) فرمودند: «أی: أرشدنا إلى لزوم الطريق المؤدی إلى محبتک و المبلغ إلى جنتک و المانع من أن تتبع أهواتنا فنعطب أو أن نأخذ بآرائنا فنهلک» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰). انسانی که در دنیا صراط مستقیم سلوکی را به حسب استعداد ذاتی خویش و در راستای تبعیت از دین قیم الهی در درون خود طی کند، در آخرت گرفتار عذاب‌های الهی که در واقع باطن و حقیقت اعمال ناصواب است، نخواهد بود. به تعبیر روایات از صراطی که از جهنم می‌گذرد، به سلامت عبور خواهد نمود.

۳. جریان صراط مستقیم سلوکی در متن صراط مستقیم وجودی بر پایه نظریه حرکت جوهری نفس

۳-۱. عینیت صراط مستقیم وجودی با وجود سیال انسانی

از منظر اهل معرفت، حرکت از روی محبت واقع می‌شود. به عبارت دیگر حرکت به طور مطلق، حبی است؛ لکن در قوس نزول، حرکت حبی، ایجاد و تکمیلی است و در قوس صعود استکمالی است. حرکت حبی استکمالی بر پایه تفسیر صدرالمتألهین یک حرکت طولی می‌باشد که در بستر آن، استعداد‌های فرد به تدریج شکوفا می‌شوند و نفس او استکمال پیدا می‌کند، به این معنا که فعلیت‌های نوینی می‌پذیرد. از این رو می‌توان گفت: «حرکت حبی استکمالی ظرفی است که رحمت تکوینی پروردگار در آن ظهور پیدا می‌کند.» صدرا با طرح مبحث حرکت جوهری نفس انسانی درصدد است که ظرف رحمت تکوینی الهی در ارتباط با انسان را ترسیم نماید، لذا مصداق صراط مستقیم وجودی در ارتباط با انسان همان نحوه وجود سیال او است و بهره‌مندی آدمی از وجودی متجدد و ناپایدار به منظور سیر تکوینی او در بستر فعلیت یافتن تدریجی استعداد‌های ذاتیش، به سوی خداوند متعال می‌باشد.

این مسئله (عینیت صراط مستقیم وجودی با وجود سیال و متجدد انسانی) با تأمل در انسان شناسی صدرایی نمایان می‌شود. صدرالمتألهین در باب وجود سیال نفس می‌گوید: «إن النفس الانسانی ترتقی من صورة إلى صورة و من کمال إلى کمال» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۱)؛ یعنی در بستر حرکت جوهری اشتدادی، صورت عنصری به معدنی و سپس به نفس

نباتی و سپس به نفس مجرد تبدیل می‌شود؛ چنانکه بر اثر همین حرکت، جسم عنصری به جسم معدنی و سپس به جسمی نباتی و سرانجام به بدنی انسانی تبدیل می‌شود. با تحقق صورت و بدن انسانی نیز باز همچنان این سیر تحول و دگرگونی ذاتی ادامه دارد و نفس بر پایه صفات نفسانی‌ای که کسب می‌نماید در حال ساختن خویشتن می‌باشد: «تلك الأبدان المثالية لوازم تلك النفوس كلزوم الظل لذي الظل فكل جوهر نفساني يلزمه شبح مثالي [هو البدن المثالي الاخرى] ينشاء منه بحسب ملكاته النفسانية بلامدخلية الاستعداد و حركات المواد» (همان، ص ۲۵۰). سرانجام در آخرت انسان با صورتی متناسب با ملکات و فعلیت‌هایی که در بستر حرکت جوهری اشتدادی خویش تحصیل نموده است، محشور خواهد گشت: «لأن صورته النفسانية هي مادة قابلة لصورة أخروية شتى بحسب هيئات و ملکات مكتسبة، ألبسها الله بصور تناسبها فيحشر إليها و بها كما قال تعالى: «يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا» (نبأ ۱۸۷۸)، فحشر الخلائق مختلفة الانحاء حسب الاعمال و الملكات و الآراء» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵). از این رو در بستر وجود سیال آدمی است که استعداد‌های او گام به گام به فعلیت می‌رسند و انسان سرانجام به حسب همین فعلیت‌هایی که سامان‌دهنده هویت او هستند، به ملاقات پروردگارش بار می‌یابد؛ لذا بر پایه مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه، صراط مستقیم وجودی انسان، خود هویت سیال و متجدد او محسوب می‌شود.

۲-۳. عینیت صراط مستقیم سلوکی با وجود سیال انسانی

سلوک نیز که به معنای فعلیت یافتن لطائف باطنی انسان و نیل به معرفت توحیدی می‌باشد، در بستر همین حرکت حبی استکمالی نفس انسانی به وقوع می‌پیوندد. لطائف و اطوار وجودی حقیقت انسانی عبارتند از: طبع، نفس، عقل، روح، سر، خفی و اخفی. اینک به منظور تبیین نحوه تعامل و ارتباط صراط مستقیم سلوکی و وجود سیال انسانی به روند فعلیت یافتن این لطائف در بستر حرکت جوهری حقیقت آدمی می‌پردازیم.

۱-۲-۳. لطیفه طبع

وجود سیال انسان وقتی با گذر از مراحل عنصری، معدنی، نباتی و حیوانی به مرتبه انسانی نائل می‌شود، واجد حقیقتی می‌گردد که در مقام کثرت در وحدت، تمام مراتب سابق را به نحو جمعی و احدی در خود دارا است و در مقام وحدت در کثرت، مبدأ تمام آثار انسانی، حیوانی، نباتی و طبیعی محسوب می‌شود. به این حقیقت، حقیقت و صورت انسانی گفته می‌شود. حقیقت انسانی از آن حیث که مبدأ افعال طبیعی و نباتی است و احکام جسمانی چون فعل و انفعال را می‌پذیرد، طبع نام دارد؛ لذا طبع در خود، طبیعت جسمانی و مزاج عنصری را دارا است.

هرچند مرحله طبع در عموم انسان‌ها در بستر حرکت جوهری و وجود سیال آدمی به فعلیت می‌رسد، لکن نباید تصور کرد که این مرحله برای گذر است و سلوک با عبور از آن آغاز می‌شود، بلکه مرحله طبع نقطه آغاز سلوک است؛ چراکه بسیاری از دستورها و برنامه‌ها به اعتدال طبع برمی‌گردد تا در آغاز مانع حرکت نشود و در ادامه، بستر و محیطی مناسب را برای حرکت سلوکی فراهم آورد. به تعبیر دیگر معتدل بودن طبع، استعداد و ظرفیت سلوک را در وجود سیال انسان مهیا می‌کند تا بتواند هم گام با حرکت در صراط وجودی، در صراط سلوکی نیز قدم بگذارد.

۳-۲-۲. لطیفه نفس

نفس حیثیت تعلقی حقیقت انسانی به کالبد جسمانی است که مبدأ ادراکات جزئی و افعال شهوی و غضبی واقع می‌شود. این مرتبه دارای تجرد مثالی و برزخی می‌باشد؛ لذا همچون جسم طبیعی دارای اعضاء و اندامی است که هویت این مرتبه را سامان می‌دهد و از آن تعبیر به بدن مثالی می‌شود. این بدن مثالی به صورت تدریجی و در بستر حرکت جوهری نفس، توسط اوصاف و ملکات اخلاقی دچار تغییر و تحول می‌شود و صورتی متناسب با آنها پیدا می‌کند.

مرحله نفس همچون لطیفه طبع هرچند به صورت بالفعل موجود است و صورت انسانی هنگامی که در بستر حرکت جوهری فعلیت می‌یابد، این مرتبه را نیز به نحو بالفعل دارا است، لکن این مرحله تنها برای گذر نیست و سلوک به معنای محو آثار قوای شهوانی و غضبی نمی‌باشد، بلکه مرتبه نفس اولاً مرحله دفع رذائل و خصوصیات ناپسند به جهت اعراض قلب از آنها است و ثانیاً مرحله کسب فضایل و حسنات به جهت برخورداری بدن مثالی از صورتی ملککی و انسانی و اِنفئات قلب به عالم ربوبی و آراسته شدن آن به فضیلت ایمان می‌باشد. لذا دستورات مرتبط با نفس از یک نظر به جهت رفع مانع از حرکت انسان در صراط سلوکی است و از جهت دیگر برای اعتلاء و اشتداد وجودی و کمالی قلب انسان در طی کردن صراط سلوکی، همگام با سیر در صراط وجودی و تحوّل جوهری، به سمت دستیابی به معرفت توحید افعالی، صفاتی و ذاتی می‌باشد. این دستورات به نحو کلی و منضبط در علم تربیت و اخلاق ذکر شده است. تربیت نفس به معنای پرورش قوای شهوی و غضبی نفس، به جهت گام نهادن در صراط سلوکی و استکمال وجودی یافتن در پی طی کردن این صراط، همگام با حرکت جوهری اشتدادی، می‌باشد.

۳-۲-۳. لطیفه عقل

عقل، حیثیت تجرد عقلانی حقیقت انسانی است و نیرویی ادراکی است که در سیر حرکت جوهری اشتدادی پس از مرتبه نفس و قوای حیوانی و حدوث تجرد مثالی به فعلیت می‌رسد. این قوه قادر است ذوات و احکام اشیاء را به نحو مفاهیم کلی ادراک نماید و قوای حیوانی و نفسانی را در بند و به

تعبیری عقل‌کند. به این نیرو از جهت ادراک حصولی هست‌ها در ساحتِ نظر، عقل‌نظری و از جهت ادراک حصولی بایدها در میدان عمل و تدبیر، عقل عملی گفته می‌شود. حکماء معتقدند که با فعلیت یافتن عقل، نفس ناطقه انسانی که حقیقت آدمی از منظر ایشان است، به فعلیت می‌رسد. لطیفه عقل توسط دو عاملِ تعلیم و تربیت به تدریج در مسیر صراط سلوکی خویش به اشتداد کامل دست پیدا می‌کند. در عنصر تعلیم، به آموزش و اندیشه درباره آن‌دسته از مسائلی که تأثیر قابل توجهی در سلوک دارند، توجه می‌شود. این معارف بر دو گونه هستند: الف) معارف توحیدی (شناخت خداوند و اسماء و صفات او). ب) معارف سلوکی (ماهیت فضایل و منازل سلوکی). اولین اقدام جهت تربیت سلوکی عقل، تفکر در حقایق معارف توحیدی و سلوکی است. در بستر تفکر به تدریج نیروی عقل اشتداد پیدا می‌کند.

دومین اقدام، تدبیر قوای نفس و دیگری تدبیر رفتارها و کردارها که هم به چگونگی نیت در رفتارها مرتبط است و هم به نحوه انجام رفتارها در راستای سیر در صراط سلوکی تعلق دارد. این تدبیرها باید بر اساس اصول شرعی صورت گیرد. بر این اساس عقل هنگامی در سیر سلوکی اشتداد کامل پیدا می‌کند که اولاً در بُعد نظر تمام معارف لازم را بداند و ثانیاً در بُعد عمل زمام قوای حیوانی را به طور کامل در دست بگیرد. در این ساحت است که انسان در مسیر صراط سلوکی خویش (در حالی که سوار بر مرکب سیال خود است) تمام قوای طبیعی، حیوانی و انسانی را در مسیر سلوک به سوی حق متعال قرار می‌دهد و برای شکوفایی لطائف باطنی خویش مهیا می‌گردد.

۳-۲-۴. لطیفه روح

با اشتداد عقل در مسیر صراط سلوکی و انسلاخ انسان از قیود تعلقات مادی، مرتبه‌ای در وجود سیال آدمی بروز و ظهور پیدا می‌کند که به سبب آن می‌تواند حقائق موجود در ماوراء عالم طبیعت را به نحو تفصیلی مشاهده نماید. به فرموده صدرالمتألهین مرتبه روح، مقام ملاحظه حقایق عقلی و مشاهده معارف الهی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳) به اعتقاد صدرالمتألهین تجرد عقلی خالص با فعلیت یافتن لطیفه روح آغاز می‌شود و گرنه اکثر افراد انسانی که گام در صراط سلوک نگذاشته‌اند، واجد تجردی متوسط میان تجرد برزخی و عقلی هستند.

شهود قلب در این مرتبه به نحو صوری به صور موجود در عالم مثال یا صور ارواح متجسد و به نحو معنوی به حقایق عقلیه و روحیه تعلق می‌گیرد. لذا لطیفه روح، قوه ادراک شهودی و حضوری قلب آدمی است.

سلوک واقعی انسان در حقیقت از این مرحله به بعد و با فعلیت یافتن لطیفه روح آغاز می‌شود؛ زیرا حرکت سلوکی به معنای اشتداد سالک در ظهور و مظهریت حق تعالی است که هر دم در

مظهریت کمال‌های خداوندی وسعت می‌یابد. او در بستر نفس رحمانی و سوار بر مرکب سیال خویش و استعدادهایی که در این مسیر کسب می‌نماید، مرحله به مرحله صیوروت وجودی یافته و با تعینات مثالی و سپس روحی که حقایق علوی هستند، اتحاد وجودی می‌یابد و به نحو حضوری آنها را فهم می‌کند.

۳-۲-۵. لطیفهٔ سرّ

لطیفهٔ سرّ، قوهٔ ارتباط انسان با خدای صمد است.^۱ این قوه زمانی به فعلیت و ظهور می‌رسد که وجود سیال انسان در مسیر سلوک باطنی خویش و در بستر نفس رحمانی تمام عالم را هویتی ربطی و تعلقی نسبت به حق متعال بیابد و خداوند را در سراسر کثرات حاضر ببیند. به تعبیر دیگر، فعلیت یافتن سرّ به وجدان هویت ربطی و تعلقی نسبت به حق متعال در خویشتن و در تمام تعینات خلقی که اکنون مراتب وجودی سالک قلمداد می‌شوند، برمی‌گردد؛ (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸) لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات با خداوند متعال در ارتباط با مرتبهٔ سرّ این چنین می‌فرماید: «اللهم تَوَرَّ ظاهري بطاعتك و باطنی بمحبَّتک و قلبی بمعرفتک و روحی بمشاهدتک و سرّی باستقلال اتصال حضرتک یا ذا الجلال و الإکرام» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۲). ادراکی که متناسب با مرتبهٔ سرّ است و به موجب آن انسان در این مرتبه دارای نورانیت و طهارت می‌گردد، فهم و ادراک حضوری تعلّق و ربط وجودی نسبت به خداوند متعال است

با فعلیت یافتن لطیفهٔ سرّ که همان ارتباط بی‌واسطهٔ انسان با پروردگار است، وجود سیال سالک مستعدّ می‌گردد که در صراط سلوکی و قوس صعود وارد صقع ربوبی شده و به معرفت توحید افعالی، صفاتی و ذاتی دست پیدا کند.

۳-۲-۶. لطیفهٔ خفی و اخفی

با گذر انسان سالک از عالم کون و تعینات خلقی و رویارویی با صقع ربوبی دو لطیفهٔ خفی و اخفی

۱. هر یک از موجودات به نحوی واسطه با خداوند ارتباط دارند که برای درک دقیق این ارتباط باید فهمی صحیح از توحید ذاتی صمدی و احاطی داشت؛ چه اینکه خداوند دارای ظهور و تجلی واحدی است که از آن به عنوان نفس رحمانی یاد می‌شود. نفس رحمانی یک هویت ممتدّ ذومراتبی دارد که تمام تعینات حقی و عینی و اعیان ثابت و خارجی در بستر این مراتب گوناگون و به عنوان مظاهر مختلف این هویت ممتدّ، ظهور یافته‌اند. لذا تمام موجودات در ساحت تجلی واحد حق متعال موجود گشته‌اند. تجلی واحدی که خود نیز به حیثیت تقییدیهٔ شائیه وجود حق متعال موجود است. این نحو موجودیت اشیا موجب می‌شود که وجود حق به تنهایی متن واقع و ثبوت را به نحوی کران سامان داده باشد و در هویت وجودی موجودات عالم حاضر باشد. لازمهٔ این سخن آن است که هر موجودی با وجود خداوند به عنوان اصل و ریشهٔ خود که در ثبوت مجازی خویش بدان تکیه دارد و به حیثیت تقییدیهٔ او موجود شده است، ارتباطی تکوینی داشته باشد که از این ارتباط تعبیر به سرّ می‌شود. این رابطهٔ تکوینی آنگاه در انسان نمایان می‌گردد که در بستر سلوک، حجب را کنار زده باشد.

به فعلیت می‌رسند. به تعبیر علامه رفیعی قزوینی لطیفه خفی فنای در مرتبه واحدیت است که مقام «قاب قوسین» است و لطیفه اخفی فنای در مرتبه احدیت است که مقام «أو أدنی» است. (رفیعی قزوینی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۹ و ۱۸۹)

هنگامی که مرتبه خفی به فعلیت می‌رسد، در ابتدای امر، اسماء فعلی حق بر سالک تجلی می‌کنند و او به نحو حضوری این حقیقت را که تمام افعال، مظاهر اسماء الهی بوده و به اراده حق موجود می‌شوند را ادراک می‌کند و به تعبیر دیگر تمام افعال را فعل الله می‌بیند. در این ساحت است که سالک آیاتی همچون: «وماتشؤون إلا أن يشاء الله» (انسان (۷۶)۳۰)، «و ما رمیت إذ رمیت و لكن الله رمی» (انفال (۸)۱۷) را که دلالت بر توحید افعالی دارند، به خوبی فهم می‌کند. با نائل گشتن وجود سیال انسان به معرفت توحید افعالی، استعداد او برای مزین گشتن به اسماء صفاتی به بار می‌نشیند و سالک در سیر سلوکی خویش، متجلی به اسماء صفاتی می‌گردد و به این حقیقت که تمام صفات و خصائص موجودات، مظهر اسماء و صفات حق متعال هستند، معرفت حضوری پیدا می‌کند. در این موطن سالک به خوبی این کلام بلند امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «باسماءك التي ملأت اركان كل شيء» را که دلالت بر توحید صفاتی و حضور اسماء و صفات حق در تمام موجودات دارد، به خوبی فهم می‌کند. پس از معرفت به توحید افعالی و صفاتی به تدریج اسماء ذاتی خداوند سبحان بر قلب سالک تجلی می‌کنند و به تعبیر دیگر، وجود سیال انسان با اسماء ذاتی اتحاد وجودی می‌یابد که محصول و رهاورد آن، مشاهده این حقیقت هستی‌شناسانه است که در عرصه متن واقعیت تنها وجود بی‌کران حق متعال حاضر است و او موجود بالذات و حقیقی است. در این موطن سالک به حسب سعه وجودی اسم ذاتی ای که با آن متحد گشته است، موجود بالذات بودن حق متعال و بی‌کران بودن آن را ادراک می‌کند و بدیهی است که چون به باطنی‌ترین ساحت هستی یعنی متن و اصل واقعیت راه یافته است و از طرفی در آن موطن تنها وجود حق متعال حاضر است، غیر از پروردگار را مشاهده نمی‌کند.^۱ سیر سالک در تعیین ثانی با نیل به اسم «الله» به پایان می‌رسد و وجود سیال او با به فعلیت رسیدن باطنی‌ترین طور وجودی خویش که لطیفه اخفی نام دارد، متجلی به تجلی مرتبه احدیت یا تعیین اول می‌شود. در این موطن عالی‌ترین و شریف‌ترین

۱. موطن ثبوت و تقرر ماسوی‌الله و کثرات عالم، عبارت است از ظهور و تجلی واحد وجود حق متعال که از آن به عنوان نفس رحمانی یاد می‌شود؛ زیرا در بستر نفس رحمانی و مراتب مختلف آن است که موجودات ظهور پیدا می‌کنند و به حیثیت تقییدیه شائیه موجود می‌شوند. لذا دستیابی سالک به معرفت توحید ذاتی و وحدت وجود به عنوان هیچ‌انگاری کثرات یا همه‌خدایی نیست، بلکه به معنای آگاهی حضوری او از این حقیقت نفس‌الامری است که موجودیت بالذات منحصر در حق متعال است و تنها او است که سنخ ذاتش از جنس هستی است و در ساحت متن واقع حاضر است. از این رو طبیعی است که عارف وقتی به ساحت متن و اصل واقعیت از دریچه اسماء ذاتی نظر می‌افکند، غیری و حتی خودش را در آن موطن مشاهده نکند.

کشف ذاتی برای انسان رخ می‌دهد که از آن به عنوان کشف اتم محمدی ﷺ یاد می‌شود؛ زیرا این ساحت مختص به ولایت محمدی ﷺ بوده و نخستین بار توسط ایشان فتح گردید.

بنابراین چنانچه استعداد سلوکی برای انسان مهیاء باشد، می‌تواند در صراط سلوکی گام گذاشته و سوار بر مرکب سیال خویش و در پرتو رحمت تکوینی حق متعال به تدریج و گام به گام، لطائف وجودی و اُطوار باطنی خود را یکی پس از دیگری، به فعلیت رسانده و سرانجام به معرفت توحیدی دست پیدا کند. با این بیان روشن می‌شود که سلوک در بستر حرکت حقی استکمالی انسانی یعنی همان وجود سیال او به وقوع می‌پیوندد و صراطی که انسان در مسیر سلوک طی می‌کند، همان نحوه وجود سیال او است.

۴. جمع‌بندی

۱. واقعیتی که با واژه «من» به آن اشاره می‌کنیم، جوهر ممتدی است که اجزایی فرضی دارد. این اجزاء به نحو پیوسته و متصل یکی پس از دیگری حادث می‌شوند، به طوری که اولاً حدوث هر یک مشروط به زوال قبلی است و ثانیاً همواره جزء حادث، کامل‌تر از جزء زایل است و درجه وجودی برتری دارد. بر این اساس انسان دارای وجودی سیال است که در بستر این سیلان، هنگامی که با گذر از مقاطع عنصری / معدنی / نباتی و حیوانی به مرحله انسانی واصل می‌شود، دارای مراتب مادی، طبیعی، معدنی، نباتی، حیوانی و انسانی بوده و آثاری اعم از نباتی / حیوانی و انسانی از آن صادر می‌گردد.

۲. صراطی که هر یک از موجودات در ذیل ربوبیت الهی طی می‌کنند تا به مقتضیاتشان برسند و در آخر پروردگارشان را متناسب با فعلیتی که یافته‌اند، ملاقات نمایند، صراط مستقیم وجودی نامیده می‌شود و صراطی که انسان به حسب اراده و اختیار آزاد خویش در آن سیر می‌کند و تحت ربوبیت خاص الهی و رحمت رحیمیة خداوند سبحان و هدایت خاص او مقامات سلوکی را، یکی پس از دیگری، طی می‌کند و لطائف وجودی خویش را به فعلیت می‌رساند، صراط مستقیم سلوکی نامیده می‌شود.

۳. صدرا با طرح مبحث حرکت جوهری نفس انسانی درصدد است که ظرف رحمت تکوینی الهی در ارتباط با انسان را ترسیم نماید، لذا مصداق صراط مستقیم وجودی در ارتباط با انسان همان نحوه وجود سیال او است و بهره‌مندی آدمی از وجودی متجدد و ناپایدار به منظور سیر تکوینی او، در بستر فعلیت یافتن تدریجی استعدادهای ذاتیش، به سوی خداوند متعال می‌باشد. سیری که می‌تواند به ملاقات با پروردگار «ارحم الراحمین» ختم گردد و می‌تواند به دیدار با خداوند «أشد المعاقبین» منتهی گردد.

۴. چنانچه استعداد سلوکی برای انسان مهیا باشد، می‌تواند در صراط سلوکی گام گذاشته و سوار بر مرکب سیال خویش و در پرتو رحمت تکوینی حق متعال به تدریج و گام به گام، لطائف وجودی و اطرار باطنی خود را، یکی پس از دیگری، به فعلیت رسانده و سرانجام به معرفت توحیدی و ملاقات با پروردگار «ارحم الراحمین» دست پیدا کند. با این بیان روشن می‌شود که سلوک در بستر حرکت حقی استکمالی انسانی یعنی همان وجود سیال او به وقوع می‌پیوندد و صراطی که انسان در مسیر سلوک طی می‌کند، همان نحوه وجود سیال او است. بنابراین اگر انسان استعداد سلوک اختیاری به سوی خداوند و معرفت توحیدی نسبت به پروردگار را داشته باشد، این خود هویت و وجود سیال او است که به تدریج و در بستر مقاطعی که یکی پس از دیگری طی می‌نماید، پذیرنده معارف توحیدی‌ای می‌باشد که نصیب او می‌گردد و مصداق صراط مستقیم سلوکی همان نحوه وجود و خلقت انسان است.

۵. بنابراین بر پایه نظریه حرکت جوهری نفس، ظرف رحمت عام و خاص خداوند همان نحوه وجود سیال آدمی می‌باشد و صراط مستقیم سلوکی که رحمت خاص پروردگار است، در متن صراط مستقیم وجودی جریان پیدا می‌کند.

منابع

- قرآن کریم.

۱. آملی، سیدحیدر (۱۴۱۴ق)، المحيط الأعظم والبحر الخضم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱)، الحجج البالغة على تجرد النفس الناطقة، قم: بوستان کتاب.
۳. رفیعی قزوینی، سیدابوالحسن (۱۳۶۷)، مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، تهران: الزهراء.
۴. شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶)، رشحات البحار، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، الحكمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح و تحقیق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
۶. _____ (۱۳۸۳)، الحكمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
۷. _____ (۱۳۸۱)، کسر الاصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
۸. فضللی، علی (۱۴۰۱)، پیش‌انگاره‌های هستی‌شناختی علم سلوک، قم: دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر صافی، قم: مکتبه الصدر.
۱۰. _____ (۱۳۸۷) ذریعة الضراعه فی جمع الادعیه، تهران: مدرسه شهید مطهری.
۱۱. قیصری، داوود (بی‌تا)، شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی، بی‌جا: بی‌نا.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، الاصول من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.